Vol. 13 | No. 3399 | Wed. Sep 2 . 2026 | چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۴۰۵ | ۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۹۹ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

روایت یک صنعت گرفتار: از برق گران تا انحصار در برگزاری نمایشگاه

نبرد تولیدکنندگان با قاچاق

صفحه ۷

روایت تازه از مشکلات کارگران بر اساس پژوهشی که در امریکا انجام شده است

بحران امنیت شغلی عمیق‌تر از همیشه

صفحه ۸

گزارش وزیر اقتصاد و رییس بانک مرکزی به مجلس از روزهای سخت اقتصاد

شبکه بانکی در آزمون تاب‌آوری

شبکه بانکی ایران در ماه‌های اخیر با آزمونی متفاوت از گذشته روبرو شده است؛ آزمونی که دیگر صرفاً به توان بانک‌ها برای ارایه خدمات روزمره محدود نمی‌شود و موضوعاتی مانند امنیت سایبری، تداوم خدمات، حفاظت از داده‌ها و استقلال زیرساخت‌های فناوری را به بخشی از مساله ثبات اقتصادی کشور تبدیل کرده است. حملات سایبری و اختلال‌هایی که در مقاطع اخیر بخشی از خدمات بانکی را تحت تأثیر قرار داد، نشان داد که در اقتصادی که بخش بزرگی از جریان پول از مسیر سامانه‌های الکترونیکی عبور می‌کند، آسیب‌پذیری یک زیرساخت فنی می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان به یک مساله عمومی تبدیل شود؛ مساله‌ای که اثر آن مستقیماً در زندگی مردم، پرداخت‌های روزانه، فعالیت کسب‌وکارها و دسترسی شهروندان به منابع مالی دیده می‌شود. مقیاس شبکه بانکی نیز نشان می‌دهد که چرا این موضوع را نمی‌توان صرفاً یک مساله فنی یا درون‌سازمانی تلقی کرد. طبق آمار ارایه‌شده از سوی رییس کل بانک مرکزی، در سال ۱۴۰۴ حدود ۲۰۳ میلیارد تراکنش در شش سامانه مهم نظام پرداخت کشور انجام شده و ارزش مبالغ تسویه‌شده در این سامانه‌ها از ۲۰۰ هزار همت فراتر رفته است. در پنج ماه نخست سال جاری نیز حدود ۶۰ میلیارد تراکنش به ارزش ۱۳۴ هزار همت انجام شده است. این حجم از گردش مالی به این معناست که پایداری شبکه بانکی، بخشی از زیرساخت حیاتی اقتصاد ایران است و هر گونه اختلال گسترده در آن می‌تواند آثار خود را بسیار فراتر از فضای بانک‌ها نشان دهد. از سوی دیگر، تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داد که تهدید علیه زیرساخت‌های مالی تنها از مسیر حملات سایبری دنبال نمی‌شود و...

صفحه ۲ را بخوانید

رییس جمهور: بازگشت به سیاست فشار و تهدید، می‌تواند مسیر دیپلماسی را با شکست مواجه کند

ایجاد نظم چند قطبی عادلانه

رییس جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اینکه ایران آغازگر جنگ نبود بلکه از خود دفاع کرد، گفت: در عین حال ایران همچنان دیپلماسی و مذاکره را مسیر اصلی حل اختلافات می‌داند اما دیپلماسی بدون حسن نیت، احترام به تعهدات و پرهیز از توسل به زور، نمی‌تواند صلح پایدار ایجاد کند.

مسعود پزشکیان رییس جمهوری اسلامی ایران روز ۱۰ شهریور در نشست سران کشورهای عضو، ناظر و شرکای سازمان همکاری شانگهای (شانگهای پلاس) با تأکید بر تحولات در حال وقوع در نظام بین‌الملل، بر ضرورت شکل‌گیری جهانی چندقطبی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی، برابری حاکمیت دولت‌ها و حاکمیت قانون تأکید کرد و با اشاره به افزایش تمایل کشورهای مختلف برای نقش‌آفرینی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی، تصریح کرد که تغییر توازن قدرت نباید به جایگزینی یک مرکز قدرت با مرکز قدرتی دیگر و انتقال هژمونی منجر شود.

رییس جمهوری اسلامی ایران با اشاره به حملات امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران و هدف قرار گرفتن مراکز غیرنظامی، زیرساخت‌های حیاتی و تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز، این اقدامات را نقض صریح منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل دانست و تأکید کرد که تداوم چنین روندی می‌تواند اعتماد کشورها به سازوکارهای بین‌المللی و مسیر دیپلماسی را تضعیف کند. پزشکیان در عین حال، دیپلماسی و مذاکره را مسیر اصلی حل اختلافات دانست و بر ضرورت حسن نیت، احترام به تعهدات و پرهیز از توسل به زور برای دستیابی به صلح پایدار تأکید کرد. به گزارش ایسنا، مشروح سخنرانی مسعود پزشکیان در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای پلاس به شرح زیر است:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب آقای جباروف، رییس محترم جمهوری قرقیزستان؛

دبیرکل محترم سازمان ملل متحد؛

دبیرکل محترم سازمان همکاری شانگهای؛

عالیجنابان، روسای محترم دولت‌ها؛

خانم‌ها و آقایان؛

در آغاز، مایلم ضمن تبریک سالروز استقلال جمهوری قرقیزستان، از جناب آقای جباروف، رییس جمهور محترم جمهوری قرقیزستان، و دولت و مردم این کشور برای میزبانی شایسته این نشست و تلاش‌های ارزشمند آنان در دوره ریاست بر سازمان همکاری شانگهای، صمیمانه تشکر کنم. حضور کشورهای عضو، ناظر و شرکای سازمان در قالب «شانگهای پلاس» را نیز مغتنم می‌شمارم. این قالب، با گستره جغرافیایی و ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی خود، می‌تواند به یکی از بسترهای مهم گفت‌وگو و همکاری میان کشورهای موثر در شکل‌دهی به نظم بین‌المللی آینده تبدیل شود.

عالیجنابان؛ موضوع بحث امروز، یعنی نقش سازمان ملل متحد به عنوان رکن اساسی نظم عادلانه جهانی و سهم کشورهای شانگهای پلاس در تحقق جهان چندقطبی، ما را با یک پرسش بنیادی مواجه می‌کند. جهان در حال تغییر است. توزیع قدرت اقتصادی، سیاسی و فناوری در حال تحول است. کشورهای بیشتری خواهان ایفای نقش موثرتر در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی هستند و واقعیت‌های جدید نظام بین‌الملل دیگر با ساختارهای شکل گرفته در دهه‌های گذشته انطباق کامل ندارد. اما پرسش اساسی این است که این تحول چگونه باید مدیریت شود؟

◀ جهان چندقطبی زمانی می‌تواند به یک نظم عادلانه منجر شود

از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، پاسخ را نباید در جایگزین کردن یک مرکز قدرت با مرکز قدرتی دیگر جست‌وجو کرد. هدف نباید انتقال هژمونی از یک قدرت به قدرت دیگر باشد. جهان چندقطبی زمانی می‌تواند به یک نظم عادلانه منجر شود که با چندجانبه‌گرایی موثر، برابری حاکمیت دولت‌ها و حاکمیت قانون همراه باشد. ما به سازمان ملل متحد به عنوان نهادی متعلق به یک دوره تاریخی خاص نگاه نمی‌کنیم که با تغییر توازن قدرت باید کنار گذاشته شود. برعکس، سازمان ملل متحد باید به نهادی تبدیل شود که واقعیت‌های جهان جدید را بهتر نمایندگی کند و بتواند ماموریت اصلی خود را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، پیشگیری از جنگ و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات با کارآمدی بیشتری انجام دهد.

◀ عملکرد سازمان ملل و شورای امنیت در مواجهه با تحولات غزه، لبنان و تجاوز اخیر به ایران بسیار ناامید کننده است

برای تحقق این هدف، سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن باید عملکردی عادلانه‌تر و موثرتر در مواجهه با تحولات جهانی داشته باشند. امروز، جهان با تجاوزات نظامی، نسل‌کشی، جرایم جنگی، تروریسم و تحریم‌های غیرقانونی مواجه است. عملکرد سازمان ملل متحد و شورای امنیت ملل متحد در مواجهه با این تحولات از جمله در غزه، لبنان و تجاوز اخیر به ایران بسیار ناامید کننده است.

عالیجنابان؛ امروز یکی از مهم‌ترین تهدیدها علیه نظم بین‌المللی، تضعیف اصولی است که پایه‌های منشور ملل متحد را تشکیل می‌دهند.

◀ حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران نقض صریح منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل بود

تجاوز نظامی امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، از جمله به شهادت رساندن رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، حمله به مدرسه میناب و شهادت ۱۶۸ دانش‌آموز، حمله به ورزشگاه لامرد، حمله به مراکز درمانی و آموزشی، هدف قرار دادن مردم غیرنظامی و زیرساخت‌های حیاتی کشور، از جمله زیرساخت‌های مالی و بانکی و حمل‌ونقل، و همچنین حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی، نقض صریح منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل بود.

سوال این است که اگر چنین اقداماتی بدون پاسخ موثر جامعه بین‌المللی عادی شوند، کدام کشور می‌تواند اطمینان داشته باشد که فردا حاکمیت و امنیت آن در برابر توسل به زور مصون خواهد ماند؟

◀ اگر تهدید نظامی همزمان با مذاکره دنبال شود، چگونه می‌توان به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات رسید؟

اگر تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز تحت پادمان آژانس نیز در جریان یک درگیری نظامی هدف قرار گیرند، چه انگیزه‌ای برای کشورها باقی خواهد ماند تا به سازوکارهای بین‌المللی نظارت و راستی‌آزمایی اعتماد کنند؟ و اگر تهدید نظامی و توسل به زور همزمان با مذاکره و دیپلماسی دنبال شود، چگونه می‌توان اعتماد لازم برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات را حفظ کرد؟ این پرسش‌ها نه درباره ایران بلکه درباره آینده نظم بین‌المللی هستند.

◀ ایران همچنان دیپلماسی و مذاکره را مسیر اصلی حل اختلافات می‌داند

جمهوری اسلامی ایران آغازگر جنگ نبود. بلکه از خود دفاع کرد. در عین حال، ایران همچنان دیپلماسی و مذاکره را مسیر اصلی حل اختلافات می‌داند. اما دیپلماسی بدون حسن نیت، بدون احترام به تعهدات و بدون پرهیز از توسل به زور، نمی‌تواند صلح پایدار ایجاد کند. تجربه اخیر و نقض مکرر تعهدات مندرج در یادداشت تفاهم اسلام‌آباد از سوی امریکا نشان داد که حتی هنگامی که طرف‌ها به یک چارچوب سیاسی برای توقف درگیری و آغاز مذاکرات دست می‌یابند، نبود ضمانت اجرای موثر و بازگشت به سیاست فشار و تهدید، می‌تواند مسیر دیپلماسی را با شکست مواجه کند.

عالیجنابان؛ ما در برابر یک انتخاب تاریخی قرار داریم. می‌توانیم شاهد شکل‌گیری جهانی باشیم که در آن رقابت میان قدرت‌ها به چندپارگی، منازعه و بی‌ثباتی بیشتر منجر شود. یا می‌توانیم برای شکل‌گیری جهانی چندقطبی تلاش کنیم که در آن تنوع مراکز قدرت با همکاری چندجانبه، احترام به منشور ملل متحد و برابری حاکمیت دولت‌ها همراه باشد. جمهوری اسلامی ایران گزینه دوم را انتخاب می‌کند...

ادامه در صفحه ۲

یادداشت-۱

از ارزش ۱۰۰ میلیارد دلاری تا شاخص ۷ میلیونی بورس

فردین آقابزرگی

تغییرات نرخ ارز همواره یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر بازار سرمایه ایران بوده است؛ متغیری که نه‌تنها بر سودآوری شرکت‌ها، بلکه بر انتظارات سرمایه‌گذاران، ارزش‌گذاری دارایی‌ها و مسیر حرکت شاخص‌های بورسی اثر می‌گذارد. در شرایطی که تحولات ژئوپلیتیک و افزایش تنش‌های منطقه‌ای بازار ارز را با نوسان مواجه می‌کند، بورس نیز به‌طور طبیعی نسبت به این تحولات واکنش نشان می‌دهد. با این حال، بررسی وضعیت فعلی بازار نشان می‌دهد که نرخ ارز را نمی‌توان تنها بر اساس تحولات کوتاه ثبت‌شده در بازار تحلیل کرد.

در ارزیابی نرخ واقعی ارز، مجموعه‌ای از متغیرهای کلان اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله نرخ بهره، نرخ تورم، رشد اقتصادی، وضعیت نقدینگی، تراز مالی دولت و توانایی کشور برای تامین منابع ارزی. کاهش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات، محدودیت‌های ناشی از تحریم، بلوکه‌شدن بخشی از دارایی‌های ارزی دولت و دشواری بازگشت ارز حاصل از صادرات، همگی عواملی هستند که می‌توانند فشار بر بازار ارز را افزایش دهند. در چنین شرایطی، نرخ ارز ممکن است در ظاهر با سرعت محدودی رشد کند، اما این به معنای برطرف شدن عدم تعادل‌های بنیادی اقتصاد نیست. بر همین اساس، ارزش واقعی دلار تا پایان سال می‌تواند در محدوده ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان قرار گیرد. البته تحقق چنین ارقامی به عوامل متعددی مانند سیاست‌های ارزی دولت، میزان عرضه ارز، شرایط سیاسی و حجم تقاضای واقعی بستگی دارد. در ماه‌های اخیر، کاهش قدرت خرید خانوارها و افت تقاضای عمومی موجب شده است سرعت رشد نرخ ارز کمتر از سطحی باشد که برخی متغیرهای اقتصادی نشان می‌دهند. حتی تقاضای تولیدکنندگان برای تامین ارز نیز تحت تاثیر رکود، کاهش فروش و دشواری تامین مالی قرار گرفته است. در نتیجه، اگرچه نرخ دلار نسبت به ابتدای جنگ و دوره‌ای که در محدوده ۱۸۰ هزار تومان قرار داشت افزایش یافته و به حوالی ۲۱۰ هزار تومان رسیده است، اما این رشد از منظر برخی، با شرایط بنیادی اقتصاد همخوانی کامل ندارد.

در واقع، همزمان با کاهش دارایی‌های ارزی دولت، افزایش فشارهای مالی، رشد تورم و تشدید ناترازی‌های اقتصادی، انتظار می‌رود نرخ ارز در سطوح بالاتری قرار گیرد. فاصله میان نرخ فعلی و نرخ برآوردشده از سوی برخی می‌تواند نشانه‌ای از سرکوب یا کنترل موقت بازار ارز باشد؛ وضعیتی که ممکن است در کوتاه‌مدت از جهش قیمت جلوگیری کند، اما در صورت تداوم، زمینه افزایش نوسان در آینده را فراهم خواهد کرد.

رابطه نرخ ارز و بازار سرمایه نیز رابطه‌ای مستقیم و یک‌بعدی نیست. از یک سو، افزایش نرخ دلار معمولا موجب رشد درآمد ریالی شرکت‌های صادرات‌محور می‌شود. شرکت‌های پتروشیمی، معدنی، فلزی و برخی صنایع دیگر که محصولات خود را بر مبنای قیمت‌های جهانی و نرخ ارز به فروش می‌رسانند، در صورت ثبات سایر شرایط، از رشد نرخ ارز منتفع می‌شوند. افزایش نرخ فروش محصولات می‌تواند به رشد سود ناخالص، سود عملیاتی و سود خالص این شرکت‌ها منجر شود. از سوی دیگر، افزایش نرخ ارز هزینه مواد اولیه، تجهیزات و ماشین‌آلات وارداتی را نیز بالا می‌برد. بنابراین میزان اثرگذاری آن بر سود شرکت‌ها به ساختار درآمد و هزینه هر بنگاه بستگی دارد. شرکت‌هایی که مواد اولیه و ماشین‌آلات آنها عمدتا در داخل تامین می‌شود و محصولات خود را نیز در بازار داخلی عرضه می‌کنند، ممکن است در شرایط تحریمی از موقعیت متفاوتی برخوردار باشند. محدودیت واردات و دشواری حضور رقبای خارجی، برای برخی از این شرکت‌ها نوعی «انحصار ناخواسته» ایجاد کرده است؛ انحصاری که می‌تواند قدرت قیمت‌گذاری و مطلوبیت آنها را نسبت به گذشته افزایش دهد.

به همین دلیل، نرخ ارز در مقاطعی می‌تواند به عنوان محرکی مثبت برای بازار سهام عمل کند. هرچند افزایش نرخ دلار در برخی دوره‌ها به دلیل ایجاد نگرانی درباره تورم، هزینه تولید و سیاست‌های کنترلی دولت، واکنش منفی بازار را به دنبال دارد، اما در افق میان‌مدت، رشد نرخ ارز معمولا ارزش ریالی دارایی‌ها و درآمد شرکت‌ها را افزایش می‌دهد.

با این حال، مقایسه ارزش دلاری بورس نشان می‌دهد بازار سرمایه ایران همچنان با افت قابل توجهی نسبت به دوره‌های گذشته مواجه است. ارزش دلاری بازار که در مقطعی به حدود ۳۳۰ میلیارد دلار رسیده بود، اکنون در محدوده‌ای نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار قرار دارد. این کاهش نشان می‌دهد حتی با وجود رشد اسمی شاخص‌ها، ارزش واقعی بازار به دلار کاهش یافته است. البته رابطه میان نرخ دلار و ارزش دلاری بورس معکوس است؛ هرچه نرخ دلار افزایش یابد، ارزش دلاری بازار، در صورت ثابت ماندن ارزش ریالی کاهش پیدا می‌کند. در نهایت، برآورد ارزش جایگزینی شرکت‌های بورسی نشان می‌دهد قیمت بسیاری از سهام همچنان پایین‌تر از ارزش ذاتی و دارایی‌های واقعی آنهاست. اگر نرخ ارز بر مبنای واقعیت‌های اقتصادی تعدیل شود و سودآوری شرکت‌ها نیز متناسب با رشد قیمت محصولات افزایش یابد، بازار سرمایه ظرفیت قابل توجهی برای جبران عقب‌ماندگی دارد. بر همین مبنا، عبور شاخص کل بورس از مرز ۷ میلیون واحد در افق پیش‌رو، هر چند به شرایط سیاسی، اقتصادی و سیاستگذاری وابسته است، از نگاه برخی تحلیلگران دور از دسترس نیست.

یادداشت-۲

معمای ادراک تورم

محمدرضا منجذب

برای بخش عمده‌ای از جامعه ایرانی، همواره این پرسش بی‌پاسخ مانده است که چرا میان ارقام رسمی اعلام شده برای نرخ تورم و آنچه در مراجعه به بازار و هزینه‌های روزمره لمس می‌شود، شکافی عمیق و غیرقابل انکار وجود دارد. داده‌های رسمی مرکز آمار ایران و بررسی رفتار مصرفی گروه‌های مختلف درآمدی، نشان‌دهنده یک واقعیت ساختاری در اقتصاد است؛ واقعیتی که اثبات می‌کند تناقض میان آمار رسمی و احساس عمومی، نه یک سوءتفاهم روانی یا بدبینی افکار عمومی، بلکه حاصل تفاوت بنیادین در سبد مصرفی و ضریب اهمیت کالاها در زندگی دهک‌های گوناگون جامعه است. واکاوی داده‌های اقتصادی در مقاطع مختلف و تفکیک جامعه به دهک‌های درآمدی، سازوکار شکل‌گیری این شکاف را به روشنی آشکار می‌سازد. در دوره‌هایی از سال ۱۴۰۴، دهک‌های پردرآمد به دلیل سهم بالای کالاهای بادوام و خدمات در سبد هزینه‌شان، نرخ‌های تورمی متفاوتی را تجربه می‌کردند. اما تحولات اقتصادی از اواخر سال ۱۴۰۴ ورق را به زیان اقشار کم‌درآمد برگرداند و نقطه عطفی را در توزیع بار تورمی رقم زد. در این دوره، تمرکز فشارهای قیمتی به سمت بخش‌های حیاتی و غیرقابل حذف اقتصاد خانوار نظیر خوراک و مسکن تغییر جهت داد. این تغییر الگو به گونه‌ای پیش رفت که در اواخر زمستان ۱۴۰۴، دهک‌های پایین درآمدی جهش‌های تورمی سنگینی را تجربه کردند، در حالی که نوسانات برای دهک‌های پردرآمد با شیبی به مراتب ملایم‌تر ثبت شد. تداوم این روند در ماه‌های پس از آن، شکاف تورمی میان فقیر و غنی را تعمیق کرد. علت اصلی این جابه‌جایی و چرخش ساختاری، به ضریب اهمیت کالاها در سبد مصرفی خانوارها بازمی‌گردد. نیازهای اساسی، به‌ویژه اقلام خوراکی و آشامیدنی، بخش عمده‌ای از کل بودجه خانوارهای کم درآمد را به خود اختصاص می‌دهند. هنگامی که موج‌های تورمی به بخش مواد غذایی اصابت می‌کند، بیشترین ضربه متوجه کسانی می‌شود که بخش اعظم درآمد ماهانه خود را تنها صرف تامین معاش و معیشت اولیه می‌کنند. بر اساس آمارهای ثبت شده، تورم اقلام خوراکی در برخی مقاطع برای دهک اول به مرزهای بسیار بالایی نزدیک شد و از تورم همین اقلام برای دهک‌های مرفه پیشی گرفت. برای دهک‌های بالایی، خوراک تنها بخش محدودی از هزینه‌ها را تشکیل می‌دهد و بخش اعظم درآمد آنها صرف خرید کالاها و خدمات غیرضروری، سرمایه‌گذاری یا فعالیت‌های تفریحی می‌شود؛ در نتیجه جهش قیمت غذا برای این گروه، فشار مخربی بر امنیت زیستی ایجاد نمی‌کند، اما برای دهک‌های فرودست به معنای یک بحران معیشتی تمام‌عیار است. در کنار خوراک، متهم ردیف اول و عامل بنیادین دیگر در تعمیق این شکاف، بار سنگین هزینه مسکن و اجاره‌بهاست. داده‌های رسمی حکایت از آن دارند که خانوارهای کم درآمد ناچارند نزدیک به ۴۰ درصد از کل هزینه‌های ماهانه خود را به مسکن اختصاص دهند، در حالی که این رقم برای دهک دهم به مراتب کمتر است. شاید این تفاوت درصد در نگاه نخست کوچک به نظر برسد، اما در مقیاس بودجه محدود یک خانوار کارگری یا کم‌درآمد، تفاوتی کمرشکن محسوب می‌شود. مسکن به عنوان یک کالای کاملا غیرقابل جایگزین، بخش بزرگی از درآمد دهک‌های آسیب‌پذیر را جذب می‌کند. هر زمان که بازار مسکن و نرخ اجاره‌بها با جهش قیمتی مواجه می‌شود، فشار اصلی به شکل مستقیم بر دوش مستاجران کم‌درآمد تخلیه می‌شود. همین جهش‌ها در بازار مسکن موجب شده تا در برخی مقاطع زمانی، فاصله تورم دهکی به ارقام دورقمی و بالای ۱۵ درصد برسد؛ وضعیتی که نشان می‌دهد شهروندان در قالب دهک‌های مختلف، عملا در دو اقتصاد کاملا مجزا تنفس می‌کنند. نگاهی به داده‌های سال ۱۴۰۵ نیز این واقعیت را تثبیت می‌کند که نابرابری در تحمل فشارهای تورمی پایدار مانده است. ثبت نرخ‌های تورمی بالاتر در دهک‌های اول و دوم درآمدی در مقایسه با دهک دهم و فاصله معنادار میان این گروه‌ها، گواهی روشن بر توزیع نابرابر هزینه‌های تورمی در سطح کشور است. با هر موج تورمی که بر اقلام پایه سوار می‌شود، ضربه وارده به دهک‌های پایین‌تر سنگین‌تر، مستقیم‌تر و جبران‌ناپذیرتر خواهد بود. در چنین ساختاری، حتی اگر نرخ تورم میانگین کل کشور تثبیت شود یا اندکی کاهش یابد، تا زمانی که مهار قیمت‌ها در دو بخش کلیدی خوراک و مسکن رخ ندهد، بهبود محسوسی در سطح معیشت عمومی ایجاد نخواهد شد. در نهایت، پاسخ به معمای تفاوت ادراک عمومی از تورم و داده‌های آماری در مفهوم «میانگین ملی» نهفته است. نهادهای آماری شاخص کل تورم را بر اساس تجمیع کل جامعه و وزن‌دهی به تمام اقلام مصرفی محاسبه می‌کنند. اما این میانگین وزنی به دلیل ماهیت ریاضی خود، تفاوت‌های ساختاری و نابرابری‌های عمیق میان سبد مصرفی گروه‌های درآمدی را مستتر می‌سازد. وزن سنگین اجاره‌بها و مایحتاج سفره برای یک خانوار فرودست، درون میانگین‌های کلان ملی مستهلک می‌شود. بنابراین داده‌های رسمی دروغ نمی‌گویند، اما تصویری تقلیل یافته از واقعیت زیست طبقات محروم ارایه می‌دهند. برای سیاستگذاری صحیح و درک حقیقت جاری در اقتصاد، نیازمند آن هستیم که توجه از تمرکز صِرف بر یک عدد کلی به بررسی تورم تفکیکی دهک‌ها و مهار اقلام حیاتی زندگی مردم معطوف شود.

«تعادل» روند معاملات بازار سرمایه را بررسی می‌کند

اختلال در هسته معاملات سد راه صعود بورس شد؟

رکوردشکنی شاخص کل بورس ادامه دارد، شاخص کل روز اخیر تا محدوده ۶،۷ میلیونی رسید؛ در ادامه شاخص تغییر مسیر داد و وارد محدوده ۵،۶ میلیونی شد که مهم‌ترین علت این موضوع را می‌توان اختلال در هسته معاملات بازار سهام دانست. بازار سهام معاملات طی معاملات روز سه‌شنبه در ادامه مسیر صعودی...

صفحه ۴ را بخوانید

تراکم تشویقی مُسکن جنگی یا بازگذاری جدید

بازسازی تهران پس از جنگ، حالا به نقطه‌ای رسیده که یک سوال اساسی پیش روی مدیریت شهری و دولت قرار گرفته است: آیا می‌توان هزینه‌های بازسازی پایتخت را با فروش تراکم تأمین کرد، بدون آنکه هزینه این تصمیم در سال‌های آینده از جیب شهروندان و زیرساخت‌های تهران پرداخت شود؟ به گزارش ایسنا، ماجرا از مصوبات کمیسیون ماده ۵ پس از جنگ ۱۲ روزه آغاز شد؛ زمانی که برای تسریع در بازسازی واحدهای کاملاً تخریب‌شده، مجوز اعطای حداکثر ۵۰ درصد تراکم تشویقی از سوی کمیسیون ماده ۵ صادر شد. بر اساس این سازوکار که به مواد ۷۱۲ و ۷۱۶ معروف شده، به ازای واحدهای کاملا تخریب‌شده، امکان اعطای تراکم مازاد به همان پلاک یا یک پلاک معوض فراهم شد تا هزینه بازسازی از این محل تأمین شود. در آن مقطع، منطق تصمیم روشن بود: دولت با محدودیت منابع مواجه بود و نمی‌شد بازسازی خانه‌ها و اماکن آسیب‌دیده را متوقف کرد. شهرداری تهران نیز با استناد به همین ضرورت، وارد میدان شد و به گفته مسوولان شهری، پس از آنکه تلاش برای دریافت تسهیلات بانکی و جذب سازندگان به نتیجه نرسید، استفاده از...

صفحه ۵ را بخوانید

یادداشت-۳

غیرقابل انسداد در برابر محاصره اقتصادی

علی شریعتی

سخنان اخیر رییس جمهور پزشکیان درباره کاهش ۳۵ درصدی حجم تجارت کشور و تاکید ایشان بر جدی‌تر بودن این افت در بخش واردات، بار دیگر واقعیت‌های ملموس تجارت خارجی ایران را در صدر تحلیل‌های اقتصادی قرار داده است. رییس ساختار اجرایی کشور نسبت به تداوم این وضعیت ابراز نگرانی کرده و خواستار توجه همه ارکان سیاستگذار و تصمیم‌ساز در این خصوص شدند. در این زمینه تجار و فعالان اقتصادی کشور حتی پیش از رخ دادن درگیری‌ها و نبردهای اخیر به خصوص جنگ‌های ۱۲، ۴۰ و ۱۳ روزه نیز با موانع ساختاری متعددی برای رتق و فتق امور تجاری خود مواجه بودند. اما متعاقب جنگ‌های تحمیلی اخیر و تشدید فشارهای تحریمی و محاصره اقتصادی، این چالش‌ها ابعاد تازه‌تر و پیچیده‌تری به خود گرفته است. با این حال، تحلیل دقیق وضعیت موجود نشان می‌دهد که بخش مهمی از گره‌های تجاری کشور ریشه در خودتحریمی‌ها و نارسایی‌های مدیریتی داخلی داشته و رفع آنها می‌تواند مسیر عبور کشور از گلوگاه‌های فعلی را هموار سازد. در واقع دولت چهاردهم وارث مجموعه‌ای از مشکلات و نارسایی‌هاست که از گذشته به این دولت به ارث رسیده است.

وضعیت تجاری کشور قبل از دولت چهاردهم و پیش از بروز شرایط جنگی و حادتر شدن محاصره اقتصادی، دچار مشکل و جریان ورودی کالا به کشور با اختلالات خودساخته روبه‌رو بود. یکی از بارزترین نمونه‌های این نارسایی، پدیده رسوب گسترده کالا در گمرکات بود که گلوگاه‌های متعددی را ایجاد می‌کرد. پیامد مستقیم این کندی ترخیص و معطلی‌های طولانی‌مدت، وارد آمدن خسارات سنگین به دارایی‌ها و بارهای تجاری بود؛ پدیده‌ای که در حوادثی همچون خسارت به محموله‌ها در بندر شهید رجایی به چشم آمد. در واقع، تجار و فعالان اقتصادی پیش از مواجهه با فشارهای بیرونی، درگیر نوعی «جنگ داخلی» یا همان تحریم‌های داخلی بودند؛ فرآیندهایی که سخت‌گیرانه و ناکارآمد که سرمایه ملی و کالاهای حیاتی مورد نیاز کشور را در مبادی ورودی زمینگیر می‌کرد. با آغاز به کار دولت چهاردهم، خوشبختانه این روند نارسایی تا حد قابل توجهی کاهش یافته است. کاهش محسوس میزان رسوب کالا در گمرکات کشور گواهی بر اصلاح این رویکرد است. در شرایطی که واردات کالا با دشواری‌های فراوان و هزینه‌های گزاف صورت می‌گیرد، نگه داشتن دارایی‌های مردم و کالاهای اساسی در مبادی گمرکی معنایی جز هدر دادن منابع ملی ندارد. روان‌سازی کریدورهای وارداتی، تسهیلگری در عرصه صادرات و واردات از محل عرضه واقعی و جداسازی فرآیند تامین کالا از پیچیدگی‌های تخصیص ارز رفاقتی و امتیازهای رانتی، گام‌های حیاتی هستند که می‌توانند سرعت چرخه تجارت کشور را به‌طور چشمگیری افزایش دهند. در کنار اصلاحات ساختاری در مبادی گمرکی و ارزی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های جایگزین جغرافیایی اهمیت مضاعفی یافته است...

ادامه در صفحه ۷